جنگ یا صلح

در پاسخ به پیام نهضت آزادی

علی صفایی حائری (عین.صاد)

شما معتقدید همین‌که دشمن پرچم سفید را بالا برد، باید او را پذیرفت و با او همراهی کرد و از کید و مکر او نهراسید که با توکل بر خدا و بیداری مؤمنین، مشکل حل می‌شود... .

این اعتقاد شماست، ولی نمی‌دانم چرا علی این فرزند کعبه و قرآن، آن روز که معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد - و نه پرچم که قرآن را بالا گرفت- آنها را نپذیرفت و فریاد کشید که آنها را بکوبید و فرمود که این کید و نقشه است.

آیا او که درهای دانش را گشوده بود و دروازه وحی و آگاهی بود، بی‌خبر بوده است و در کارهای قرآنی تسلط نداشته با اینکه ...

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
انتشارات لیلة القدر
انتشارات لیلة القدر انتشارات ذکرا
ISBN: 978-964-7803-83-0
9 789647 803830
www.einsad.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نستعین انه خیر ناصر و معین

دست‌خط مرحوم علی صفایی‌حائری (عین ـ صاد)

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

سرشناسه: صفایی حائری، علی، ۱۳۳۰-۱۳۷۸
عنوان و نام پدیدآور: جنگ یا صلح؛ در پاسخ به پیام نهضت آزادی/ علی صفایی حائری(عین-صاد)
مشخصات نشر: قم: انتشارات لیلة القدر، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۴۰ص.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: نهضت آزادی ایران
موضوع: حزب‌های سیاسی -- ایران
رده بندی کنگره: DSR ۱۵۳۵
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۱۱۱۸
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۸۳-۰

انتشارات لیلة القدر
۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸

انتشارات ذکرا
۰۲۱-۸۶۰۴۵۷۸۰

جنگ یا صلح؛ در پاسخ به پیام نهضت آزادی

علی صفایی حائری (عین-صاد)

■ چاپ اول: ۱۴۰۰
■ چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
■ شمارگان: ۵۰۰
■ تلفن مرکز فروش: ۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸ / ۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲
■ همه حقوق این اثر متعلق به ناشر است

www.einsad.ir @ali.safaeihaeri @einsad

جنگ یا صلح

در پاسخ به پیام نهضت آزادی

علی صفایی حائری (عین.صاد)

فهرست

مقدمه ناشر ۷

مقدمه ۹

دلیل پاسخ‌گویی ۹

توجه به موازین و اصول در برداشت‌ها ۱۰

آثار محرومیت از موازین ۱۴

۱. برداشت‌های استحسانی ۱۴

۲. سرگردانی در اختلاف سیره ۱۵

روش حرکت انبیا ۱۶

۱. مراحل حرکت ۱۸

۲. موازین حرکت ۲۰

۱. هدف ۲۵

۲. اهمیت ۲۶

۳و۴. تقویت حق و تضعیف باطل ۲۶

علائم حیات انقلاب بر اساس موازین ۲۷

۳. اصول مبارزه ۲۷

تحلیل و بررسی ۲۹

۱. ضرورت جنگ بر اساس موازین ۲۹

۲. جنگ و قتال مرحله نهایی دعوت ۳۱

مقدمه ناشر

نهضت آزادی ایران به دبیرکلی آقای مهندس مهدی بازرگان تا زمان بازپس‌گیری خرمشهر توسط رزمندگان ایرانی و درخواست عراق برای پایان دادن به مسئله جنگ، موافق جنگ با عراق بودند؛ ولی پس از آن، با توجه به شرایط جدید، نظر خویش را تغییر دادند و خواستار صلح با صدام شدند.

این نهضت در ابتدا در نشریات خود و سپس در جامعه، با طرح ادله دینی برای توقف جنگ، بر این مسئله اصرار داشتند؛ تا جایی که نامه‌های سرگشاده به مسئولان و به‌ویژه مرحوم امام خمینی نوشتند و منتشرکردند. مرحوم امام بنا بر مصالحی، به این نظرها پاسخ مستقیم ندادند؛ تنها در پیام حج سال ۱۳۶۵ در میان نکات کلی که درباره وضعیت جهان اسلام و ایران بیان داشتند، به اشکال‌های نهضت آزادی به ادامه جنگ، اشاراتی کردند و آنها را پاسخ دادند.

نهضت آزادی در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۵ نامه سرگشاده دیگری به مرحوم امام خمینی نوشتند و در آن، ضمن پاسخگویی به نکات مطرح‌شده در پیام حج امام، با اصرار بر قرآنی و دینی بودن نظر خود، شواهدی از قرآن، روایات و سیره اهل‌بیت در موافقت با نظر خود بیان کردند. پس از چند روز این نامه سرگشاده و پیام عمومی خود را به‌طور اختصاصی برای چند تن از علمای حوزه ارسال کردند تا نظر آنان را درباره مواضع خود جویا شوند. یکی از این بزرگان، مرحوم استاد علی صفایی‌حائری بود. ایشان در پاسخ به این پیام،

در ابتدا اصول استنباط از منابع قرآنی و روایی و سیره اهل‌بیت در موضوعات اجتماعی و سیاسی را بیان، و براساس این موازین، درباره مسئله پایان جنگ اعلام نظر کردند.

امروز «جنگ ایران و عراق» یک مسئله تاریخی قلمداد می‌شود که زمانش به پایان رسیده، ولی تاریخ «اصول سیاسی اسلام در نحوه برخورد با دشمن» که در این جزوه کوچک مطرح شده، هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و می‌توان با استفاده از این دیدگاه و با عبرت از آن تاریخ، از دیگر گردنه‌های تاریخی که بی‌شباهت به مسئله پایان جنگ نیست، به سلامت عبور کرد.

در ویرایش جدید این کتاب، بخش‌های مختلف کتاب، عنوان‌گذاری شده است و هر کجا پاسخ استاد مستقیماً ناظر به بخش خاصی از پیام نهضت آزادی بوده، آن بخش از پیام نهضت آزادی در پانویس آورده شده است. همچنین ناشر دو دسته پانویس دیگر را نیز افزوده است:

۱. ابهام‌زدایی از برخی عبارت‌ها که به دو طریق صورت گرفته است: توضیح مختصر عبارت‌ها، و ارجاع به دیگر کتاب‌های استاد صفایی حائری.

۲. ذکر آدرس آیات قرآن و منبع روایات و ترجمه آنها، در صورتی که ترجمه کامل آنها در متن نیامده باشد. این مطالب نیز تنها در پانویس آمده است. بنابراین ترجمه‌های موجود در متن، به نویسنده تعلق دارد.

این کتاب، هم در روش‌های صحیح استنباط مباحث روز و هم درباره مراتب نحوه برخورد با دشمن، به مثابه یک کارگاه عملی است که می‌توان نتایج نوع نگاه استاد به قرآن، روایات و سیره اهل‌بیت را در آن ملاحظه کرد.

[مقدمه]

روز پنجشنبه ۲۷ شهریور ۶۵، پیام نهضت آزادی را که ارسال داشته بودید، دریافت کردم. از توجه و محبت شما سپاسگزار شدم.

شاید جای تعجب باشد که آدم گمنام و برکناری مثل من که هیچ خاکی هم قبولش نمی‌کند، در ذهن دقیق نهضت جایی داشته باشد، تا آنجا که آدرس و نشانی، هر چند ناقص، از او داشته باشد.

ولی من تعجب نکردم؛ چون این طبیعی است که آب دنبال چاله بگردد و به زمینه‌های مناسب و مسئله‌دار و مطرود توجه بشود.

[دلیل پاسخ‌گویی]

آنچه که باعث شد که با تراکم کارها به پاسخ پیام فکر کنم و آخر، پس از چند روز مزاحمتان بشوم، چند نکته بود.

۱. حرف‌هایی هست که از زبان من که در این نمد کلاهی ندارم، بهتر جذب و یا لااقل شنیده می‌شود؛ چون نه شأنی دارم و نه وابسته و ضعیف هستم که به‌خاطر عزت و وجاهت، به تظاهر و ریا و یا تقیه و مماشات روی بیاورم.

۲. با مواضع نهضت آزادی و با جریان فکری آقای بازرگان، قبل و هنگام نخست‌وزیری و پس از برکناری ایشان آشنا بوده‌ام و از داستان «*ترمز و تفضل*»، «*ایران و اسلام*»، «*دو حرکت*» و «*ضالین*»[۱] بی‌خبر نمانده‌ام.

۳. مطرح شدن موازین و اصول و دیدگاه‌های من با تمام حرف‌ها و حدیث‌ها می‌تواند برای جریان فکری و تشکیلات نهضت آزادی، دریچه‌ای تازه به‌سوی مسائل باشد. و در تحلیل‌های جدیدی از آزادی و انقلاب و جمهوری و حکومت اسلامی و شورا و استبداد و قاطعیت و درگیری یا تیپ‌ها و گروه‌ها و گروهک‌ها و کشورها و قدرت‌ها و داستان صلح و جنگ و دستاویز رحمت و رأفت و سلم و یا خشونت و جدال و بغض، حرفی تازه به همراه بیاورد. و ای بسا که باعث پیوند و انسجام پراکندگی‌ها و ناهماهنگی‌ها باشد؛ چون آنها که از بند نام و ننگ گذشته‌اند این دستور آخر سورهٔ آل‌عمران را فراموش نمی‌کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾.[۲] آنجا که یک دسته هستند، اصبروا و آنجا که دسته‌ها شکل می‌گیرند، صابروا و در نهایت پیوند و مرابطه و از داخل هماهنگ ساختن و رابطه برقرار کردن دستور کسانی است که تقوا و فلاح و رویش می‌خواهند.

[توجه به موازین و اصول در برداشت‌ها]

پیش از هر چیز به‌جاست که من از موازین و اصول و روش کار خودم حرفی

---

۱. از تألیفات مهندس مهدی بازرگان.

۲. آل‌عمران، ۲۰۰. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به *تطهیر با جاری قرآن*، ج۱، ص۲۰۹؛ مشکلات حکومت دینی، ص۸۶، از همین نویسنده.

بزنم؛ چون معتقدم اگر موازین[۱] در دست نباشد، حتی همراه بینات و کتاب[۲] و در کنار آگاهی روشن و فقه، مسائل از ابهام بیرون نمی‌آید.

آنچه برای بسیاری از آزاداندیشان مشکل پیش آورده همین تکیه بر بینات فکری و مبانی فقهی، بدون توجه به موازین است؛ در حالی که بدون میزان، امکان استفاده از کتاب و سنت و سیره و تاریخ نیست؛ چون وسعت آثار و تنوع سلوک معصوم تا حدی است که هر دسته می‌توانند برای خود شاهدی بیاورند و ناچار انسان در بند استدلال‌های محدود هر دسته و یا در زنجیر بلند شخصیت‌های مخالف اسیر و ذلیل می‌شود.

و همین است که امام علی علیه‌السلام دستور می‌دهند میزان را به دست بیاور تا حق را بشناسی.[۳] حق را با افراد و حتی با معصوم نمی‌توانی بفهمی؛ چراکه کارهای متنوع هر یک و اختلاف سلوک آنها انسان را به حیرت و یا تناقض و بن‌بست می‌کشاند.

باید پیش از برخورد با متشابهات تاریخ و سنت و پیش از تأسی و اقتداء به معصومین، میزان را همراه داشته باشیم، وگرنه در برابر الگوهای متفاوت معصومین متحیر می‌مانیم که همچون رسول یا فاطمه علیهاالسلام یا علی علیه‌السلام و یا حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام، همچون کدام‌یک اقدام کنیم.

اسوهٔ حسنه در برابر اسوهٔ زشت، آن اسوه و اقتدایی است که همراه میزان باشد، که من بدانم چه وقت این غذا و این لباس و این برخورد را داشته باشم.

---

۱. برای مطالعه بیشتر درباره «موازین» نگاه کنید به *انتظار*، ص۱۲۳-۱۲۶، *نامه‌های بلوغ*، ص۱۸، از همین نویسنده.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره «بینات و کتاب» نگاه کنید به *انتظار*، ص۱۱۵-۱۲۲؛ *نامه‌های بلوغ*، ص۱۸، از همین نویسنده.

۳. «اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»؛ [حق را بشناس، آنگاه اهل آن را خواهی شناخت.] *بحارالانوار*، بیروت، ج۴۰، ص۱۲۶.

آنچه گمراهی‌های بزرگ را به‌دنبال می‌آورد همین بی‌گدار به آب زدن و بدون احاطه بر تمامی ابعاد و بدون میزان در هنگام انتخاب، گام برداشتن است. محدودیت در دید و جدایی از موازین مشکلی است که همراه برداشت‌های آماری و استحسانی، در کارهای قرآنی شما به چشم می‌خورد، تا آنجا که در رابطه با همین مسئله صلح و سِلم نیز این آفت‌ها را می‌بینیم.

شما معتقدید همین‌که دشمن پرچم سفید را بالا برد، باید او را پذیرفت و با او همراهی کرد و از کید و مکر او نهراسید که با توکل بر خدا و بیداری مؤمنین، مشکل حل می‌شود... .[۱]

---

۱. «رد مطلق پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره و معاهده نیز مقابله آشکار با فرمان خدا بر طبق نصوص قرآن و سنت پیامبر و روش امامان شیعه است.

صراحت آیه ذیل که از آیات جنگی سال‌های مدینه است و نه منسوخ و نه متشابه می‌باشد راه هرگونه تعبیر و توجیهی را مسدود می‌نماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ﴾[انفال، ۶۱]. امام در پیام خود فرمودند: «چه کسی که نمی‌داند صلح‌طلبی دشمن برای مجهز شدن بیشتر و غافلگیری است که جمهوری اسلامی باید برای احتراز از آن، در طول بیش از هزار کیلومتر، قوای مجهز آماده داشته باشد.»

اتفاقاً قرآن کریم که از جانب خداوند علیم حکیم نازل شده، پیش‌بینی این امر را نموده است که شاید دشمن به قصد خدعه و برای خام کردن مسلمانان دام صلح و سازش بگسترد؛ با این حال می فرماید: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾[انفال، ۶۲]. یعنی به فرض هم که قصد فریب تو را داشته باشند و بخواهند خود را تجهیز و تقویت نمایند (نگران نباش) همان خدایی که با یاری خود و مؤمنین تأییدت کرده است برای تو کافی است.

با الهام از آیه فوق است که امیرمؤمنان در عهدنامه معروف به مالک اشتر، خطاب به این فرمانده دلاور خود تأکید و تصریح می‌نمایند که مبادا صلحی را که دشمن پیشنهاد می‌کند پس بزنی (وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ) و البته اضافه می‌نمایند که دشمن چه بسا نزدیک می‌شود (پیشنهاد صلح می‌دهد) تا غافلگیر سازد. بنابر این لازم است «پس از صلح»، دوراندیشی و مراقبت نموده از خوش‌بینی و آسودگی احتراز نمایی؛ [نهج‌البلاغه صبحی‌صالح، نامه ۵۳].

به این ترتیب آشکار می‌گردد که لازمه اطاعت امر خدا و سنت رسول داشتن اطمینان و توکل به خدا و بیم نداشتن از نیرنگ دشمن است، نگرانی از سرد شدن مردمی که تاکنون این‌همه گذشت و فداکاری کرده جان خود را در طبق اخلاص گذاشته‌اند نیز سزاوار نیست. در صورت نیرنگ دشمن و حمله مجدد او، همین

این اعتقاد شماست، ولی نمی‌دانم چرا علی علیه‌السلام این فرزند کعبه و قرآن، آن روز که معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد و نه پرچم که قرآن را بالا گرفت، آنها را نپذیرفت و فریاد کشید که آنها را بکوبید و فرمود که این کید و نقشه است.[۱]

آیا او که درهای دانش را گشوده بود و دروازه وحی و آگاهی بود، بی‌خبر بوده است و در کارهای قرآنی تسلط نداشته؟ با این‌که با وحی سیراب شده، آیه‌های سلم و رحمت را نمی‌فهمیده که در یک شب، در شب لیلة‌الهریر که شب هزیمت لشکر شام بود، آن‌چنان بر دشمن می‌تازد که مالک هم بر خود می‌لرزد و یاران او از فریاد او در خود می‌پیچند.[۲]

راستی اگر داستان همین است که شما از قرآن می‌آورید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾؛[۳] یعنی اگر برای صلح خضوع کردند و بال باز کردند، تو هم بال بگشا و خضوع کن... پس چرا علی علیه‌السلام در جنگ صفین که جنگ میان مسلمانان است، صلح دشمن را نمی‌پذیرد و قرآن‌های بلند را می‌زند و به کید و مکر دشمن اشاره می‌کند؟

می‌بینید که در همین مسئله با این‌همه تحقیق، چقدر کوتاه‌بین و بی‌احاطه و بی‌اطلاع از حدود و موازین هستید.

مردم بار دیگر مصمم و مجهزتر آماده دفاع خواهند بود. این اطمینان و امیدی است که خداوند عزیز حکیم به فرستاده‌اش می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾[انفال، ۶۴].» پیام نهضت آزادی.

۱. *نهج‌البلاغه* صبحی صالح، خطبه ۱۲۲.

۲. نگاه کنید به *روزهای فاطمه* علیهاالسلام، ص۷۷.

۳. انفال، ۶۱.

شما آیهٔ ﴿فَقَاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی﴾[۱] را کنار می‌گذارید[۲] و حد ﴿حَتَّیٰ تَفِیءَ إِلَیٰ أَمْرِ اللهِ﴾[۳] را فراموش می‌کنید، در حالی که علی علیه‌السلام حتی آنجا که معاویه حکم قرآن و حکمیت مسلمانان را گردن می‌گذارد، او را نمی‌پذیرد.

من در مقام نصیحت و تذکر سؤال می‌کنم: به‌راستی، اگر جنگ ایران و صدام به این مرحله برسد که صدام حکمیت قرآن را فریاد کند و نه دادگاه لاهه، که حکمین از مسلمانان را بخواهد، شما چه خواهید گفت؟

آیا مثل آن روز که خوارج فریب خوردند و با تحمیل ابوموسی و کنار گذاشتن مالک و ابن‌عباس کار را به رسوایی کشاندند، فریب می‌خورید؟

و یا این‌که شعار سلم و رحمت را کنار می‌گذارید و به مقاصد و انگیزه‌ها هم توجه می‌کنید و صدق و کذب و اختیار و اضطرار را در نظر می‌آورید؟

من نمی‌دانم اگر خدای ناخواسته فریب خوردید و این دعوت حکمیت را پذیرفتید و به عنوان دفاع از قرآن و اسلام و انقلاب، آن را تحمیل کردید، بعدها که به گناه بزرگ خود پی بردید، آیا به استغفار و توبه روی می‌آورید و یا اینکه به تحمیل دیگری دست می‌گشایید و رهبری را به کفر می‌بندید و در برابر او شمشیر می‌کشید؟

---

۱. «با آن که تعدی کرد بجنگید.» حجرات، ۹.

۲. «در هر حال پیشنهادات صلحی که به ایران داده می‌شود -اعم از اینکه روی حسن نیت یا ناچاری بوده باشد، یا به احتمال قوی، برای شیطنت و پیش‌دستی در سیاست بین‌الملل انجام گیرد- جمهوری اسلامی و رهبری آن را از نظر شریعت و قرآن در بن‌بست عجیبی قرار می‌دهد. حکومت و مکتبی که خود را اسلامی متعصب و پیرو قرآن می‌داند اگر جواب مثبت یا لااقل مساعد علی‌الاصول به این پیشنهادات ندهد از نظر حقوقی و دینی در دفاع از اعتبار و اصالت خود دچار اشکال می‌شود. علت وجود این مشکل یکی همان آیهٔ قاطع ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ﴾[انفال، ۶۱] است و دیگر آیهٔ ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا...﴾[حجرت، ۹].» پیام نهضت آزادی.

۳. «تا به فرمان خدا بازگردد.» حجرات، ۹.

[آثار محرومیت از موازین]

[۱. برداشت‌های استحسانی]

این‌جاست که ناچارم اظهار کنم (با تمام حرمتی که برای مردانی همچون آقای بازرگان دارم) مردان متفکر نهضت از بینات و کتاب و از احاطه و میزان در سطح لازم برخوردار نیستند و ناچار برداشت‌های آماری و استحسانی‌شان به گمراهی دست می‌دهد؛ که آن‌گونه از موضع بالا حمله کنند و اصالت و اسلامیّت انقلاب را زیر سؤال ببرند.

خواست جمهوری اسلامی این است که دادگاهی شایسته، کار صدام را فیصله دهد و حکم خدا و امر خدا را در این زمینه تحقق بخشد، در حالی که علی علیه‌السلام روح قرآن حتی حکمیت را نمی‌پذیرد و «لا حُکْمَ اِلّا لله»[۱] را کلام شیطان می‌خواند.[۲] آیا علی علیه‌السلام هم روح افراطی داشت و خالی از رحمت و محبت و صلح و سلم[۳] بود؟!

---

۱. «هیچ حکمی جز حکم خداوند نیست.» شعار خوارج در اعتراض به حَکَمیت در جنگ صفین.

۲. *نهج‌البلاغه* صبحی صالح، خطبه ۱۲۹.

۳. «اینک می‌رسیم به پیامبر بزرگوارمان که مخاطب ﴿وَمَآ اَرْسَلْنـٰكَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعـٰلَمِينَ﴾[انبیاء، ۱۰۷] و ﴿وَاِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[قلم، ۴] بود و به گواهی کلام الهی ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾[آل‌عمران، ۱۵۹]، مردم را از اطراف خود مطرود و محروم نمی‌ساخت. درباره خاتم الانبیا فرموده‌اید: به تنهایی قیام کرد و تا آخرین ساعات زندگانی با کفار ظلم‌پیشه به جنگ پرداخت و از کمی عِدّه و عُدّه ننالید. درست است که رسول اکرم به تنهایی قیام نمود و با چهره متبسم تن به فشار و آزارهای قریشیان و به قحطی و سختی‌های شعب ابی‌طالب داد، ولی به زودی یارانی چون خدیجه مهربان، علی قهرمان، عموهای جوانمرد و نیرومند و اصحاب پر ارزش و غلامان رنجکش دور او را گرفتند. در سیزده سال مکه چون عده و عُده‌شان کافی نبود، قیامی علیه کفار ظلم پیشه نفرمود تا در مدینه که صاحب عده و عُده کافی گردید. آنگاه به جنگ دفاعی علیه کفار ظلم‌پیشه تجاوزگر پرداخت. علی‌ابن‌ابی‌طالب وصی رسول، ولی خدا، و امیرمؤمنان که به عنوان شاهد مثالِ دیگر، تیمن به نام مبارکش جسته‌اید همان‌طور که بهتر از ما می‌دانید، در آن زمان که یارانش اندک بودند، برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت علی‌رغم شجاعت و شهامت، به پانخاست؛ بلکه ۲۵ سال خانه‌نشینی را بر معارضه قهرآمیز و منازعه نظامی ترجیح داد. پس از آنکه مردم

و یا اینکه این برداشت‌های آماری که عدد آیه‌های رحمت را می‌شمارد و شرایط و حدود و موازین را فراموش می‌کند و به استحسان و خوشایندها مبتلا می‌شود، این برداشت‌ها از محدودیت در دید و شتاب در حکم و محرومیت از موازین حکایت دارد؟

[۲. سرگردانی در اختلاف سیره]

بدون میزان در دریایی از آثار غرق می‌شویم؛ چون می‌بینیم که دسته‌های مخالف با تمامی اختلافشان، از تاریخ و سیره و از اخبار و آثار و از کتاب و سنت، استدلال مطلوب خود را به دست می‌آورند و مدارک ارائه می‌دهند و راست هم می‌گویند؛ چون در سیرهٔ معصومین هر دو وجه و هر دو شکل برخورد وجود داشته. فاطمه علیها السلام می‌شورد و علی علیه السلام خاموش می‌شود. سلمان به مدائن روی می‌آورد و ابوذر و عمار فریاد می‌زنند. امام حسن علیه السلام صلح می‌کند و امام حسین علیه السلام با سر به راه شام می‌رود و... .

تو به کدام‌یک اقتدا می‌کنی و از کدام‌یک اسوه و مقتدا می‌سازی.

اسوهٔ حسنه بدون میزان نیست. با موازین، حدود و شرایط مشخص می‌شود که چه کسی نماز شکسته بخواند و چه کسی نماز تمام و چه کسی فریاد کند و چه کسی ساکت باشد. فاطمه علیها السلام و ابوذر می‌شورند که زبانشان و غضبشان تضمین

با اصرار و الحاح او را به خلافت و امارت خود برگزیدند، با آنکه صاحب عده و عُده فراوان گردید، مقدم در هیچ جنگ و ستیز علیه ناکثین و مارقین و قاسطین داخلی یا مشرکین و دشمنان خارجی نگردید. همه جا و در همه حال موضعی دفاعی داشت و جانب موعظه و نصیحت را می گرفت. به لشکریانش اجازه نمی‌داد دشنام‌دهنده به دشمن و رهاکننده اولیه تیر باشند. با مدعیان و مخالفین هم که خودداری یا عدول از بیعت با او کرده بودند، با نهایت آزادمنشی و قسط و انصاف عمل نموده، نه جیره‌ای را قطع کرده و نه مسکن و مالی را مصادره فرمود. حتی با ضارب خود ابن‌ملجم به مدارا و تنصیف غذا پرداخت و به فرزندان وارث خویش توصیه مؤکد کرد که مبادا به بهانه مشارکت یا موافقت با قتل امیرمؤمنان، کوچک‌ترین آزار و کشتاری در حق کسان و هم‌فکران قاتل روا دارند.» پیام نهضت آزادی.

شده و علی ﷺ ساکت می‌ماند که هنوز یارانش شکل نگرفته‌اند و پایه‌های محکم حکومتش از صُلب ابی‌بکر و سعد بن عباده، محکم نشده‌اند.

[روش حرکت انبیا]

رسولان، همراه بینات و کتاب و میزان آمدند تا انسان برپا بایستد و مستقل و بر ساقه‌های استوار بماند. باید آگاهی و فقه و میزان باشد تا از قسط عدول نکنیم و با قسط، قائم باشیم،[۱] وگرنه بی‌پا و ذلیل در برابر هر نقل و هر دلیل و هر شخص، از پای در می‌آییم تا آنجا که می‌بینی می‌خواهیم با رأی صاحب‌جواهر صاحب‌نظری را محکوم کنیم و با ارائه آیات و اخبار و فتوای در هر ذوق و سلیقه‌ای جنگ را محکوم کنیم،[۲] و اسلامیت و اصالت انقلاب را زیر سؤال ببریم؛ در حالی که اگر

---

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ....﴾ [ما پیامبران خود را با بینات و روشنگری‌ها فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم، تا مردم بر پا بایستند و با قسط قائم باشند...] حدید، ۲۵.

۲. «به ما ایراد گرفته‌اید که چرا بعضی‌ها می‌گویند اسلام دین صلح و سلام است، این تنها سخن ما نیست، بلکه استنباط بسیاری از بزرگان علما و فقها امامیه می‌باشد که جنگ تعرضی را در زمان غیبت امام معصوم حرام دانسته‌اند و قبول صلح را در مواردی واجب کرده‌اند. از آنجا که امام و بعضی از آقایان روحانیون ما بنا به ممارست قدیم و معمول حوزه‌ها انس بیشتری به روایات و فتوای نسبت به قرآن دارند، به همین دلیل مناسب دیدیم به طور نمونه نقل قولی از نظریهٔ مرحوم صاحب‌جواهر بنماییم که مورد اعتماد و احترام خاص امام می‌باشد. آن فقیه بزرگوار علی‌رغم آنکه نظریه شهادت‌طلبی امام حسین ﷺ را رد نکرده است، اقدام آن حضرت را درجنگی نابرابر و شهادت اولاد و اعوان و انصارش به عنوان مجوزی شرعی برای عمل دیگران نپذیرفته و با توجه به عموماتی همچون ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [بقره، ۱۹۵] اظهار نظر می‌کند که امام ﷺ دارای تکلیف ویژه‌ای بوده که به قبول آن مبادرت ورزیده و چون وی معصوم از خطاست، کسی را نشاید به قول و فعلش اعتراض کند. بنابر این کسانی که مکلفند از ظاهر ادلهٔ آیات و روایات وظیفه خود را مشخص کنند، نباید تکلیف خود را با امام ﷺ مقایسه نمایند.

بر پایه این ملاحظات و با استناد به روایت اسکافی (که از طریق عامه نیز نقل شده است) مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ حاضر شد ثلث خرمای مدینه را به کافری همچون «عیینة بن حصین» بدهد تا از همکاری با ابوسفیان و سایر دشمنان حاضر در جنگ احزاب دست بردارد، صاحب‌جواهر همچون فقهای دیگر مصالحه

به مجموعه چشم می‌دوختیم و با احاطه و همراه میزان گام بر می‌داشتیم، از برداشت‌های آماری و استحسانی خلاص می‌شدیم؛ چون این مهم است که عذاب با چه شرایطی همراه است و رحمت چه حدودی دارد. چه بسا که این دویست آیه حتی یک مورد مصداق در شرایط موجود نداشته باشد، ولی همان یک آیهٔ قتال و عذاب هزارها مورد داشته باشد.

ناچار باید از این روش دست برداشت و به موازین و اصول و حدود روی آورد.

حرکت انبیا بدون توجه به **اهداف و اهمیت‌ها و اولویت‌ها و تضعیف باطل و تقویت حق که موازین حرکت هستند** و بدون توجه به تبیین، درگیری، قتال که مراحل حرکت هستند و بدون توجه به انتظار، تقیه، قیام[1] که اصول مبارزه هستند، توجیه نمی‌شود و فراز و نشیب‌ها و تنوع برخوردها توضیح نمی‌یابد.

[۱. مراحل حرکت]

آنجا که مردم به دعوت نوح گوش نکردند و با ابراهیم نماندند و با موسی همراه نشدند و از عیسی رو برگرفتند، اینها آرام نشستند، تا عذاب خدا از راه برسد و نصر او حرف‌ها را تمام کند. این به معنای صلح و سِلم اینها نیست؛[2] که دعوت

با دشمن را در صورتی که به دلیل کمی عده و عُده مسلمانان مصلحت در آن باشد، جایز و مشروع شمرده و آن را مسئله‌ای اجتماعی قلمداد نموده است و حتی از فقیهی همچون صاحب‌قواعد نقل می‌کند که بر امام واجب است به مصالحه در زمانی که مسلمانان نیازمند هستند به صلح تن در دهد.» پیام نهضت آزادی.

۱. برای آشنایی بیشتر با مفاهیم و مراحل انتظار، تقیه و قیام نگاه کنید به آثار استاد با همین عناوین.

۲. «نه ابراهیم و نه موسی (علی نبینا و علیهماالسلام)، هیچ‌یک حالت تعرضی خشونت‌انگیز و یورش قهرآمیز علیه بت‌پرستان و فرعون و فرعونیان و مردم زمان خود نداشته‌اند. ... حضرت ابراهیم را می‌دانیم تنها با روح مکاشفه و با زبان عقلی، از طریق ادب و محبت با پدر بت‌ساز (و به قولی عمو) و با قوم بت‌پرست نادان برخورد کرده، دستور ﴿وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾[مریم، ۴۶] پدر را پذیرا گشته با ذریه‌اش به صحرای بی‌آب و علف مکه کوچ کرد تا در آنجا با همکاری فرزندش اسماعیل خانه امن خالی از آلودگی و آزار حتی نسبت به جانوران گزنده برای عبادت خدا و اخلاص و دوری از شیطان بسازد، علاوه بر این برای فرزندان و پیروان

به عبودیت حق، با عبودیت طاغوت‌ها سازشی ندارد و حزب خدا و حزب شیطان با هم قدر مشترکی ندارند. و عشق خدا با مودت و دوستی دشمنان او جمع نمی‌شود که تولی و تبری از محکم‌ترین رشته‌های ایمان است:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ﴾.[1]

آینده، روزی پاکیزه و محبت دل‌های مردم را از درگاه خدا درخواست می‌نماید. ابراهیم گرچه بت‌ها را شکست، اما نه یورشی به بت‌پرستان برد و نه آتشی علیه آنها برافروخت.

بت‌پرستان بودند که از روی جهل و شقاوت او را آزار داده مجبور به مهاجرتش نمودند و خداوند عزیز حکیم به پاداش پایداری و خودداری و نیکوکاری، وعده ﴿إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾[بقره، ۱۵۳] را ایفا نمود و همانند سایر پیامبران او را مشمول ﴿كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾[صافات، ۸۰و۱۲۱] قرار داده، آتش نمرودیان را بر او سرد و سالم کرد.

اما حضرت موسی ﷺ، با وجود توانایی جسمی و عصای اژدهایی و معجزات نُه‌گانه‌ای که خداوند مقتدر و خردمند در اختیارش گذارده بود، در اجرای رسالت و در برخورد با مستکبرترین طاغوت و نامورترین مستضعف‌ساز تاریخ یعنی فرعون که مدعی الوهیت و مالکیت زمین بود، کم‌ترین خشونت و خروش به کار نبرد و اتفاقاً چون از بی‌کسی باک داشت، از خدا درخواست کرد برادرش هارون ﷺ را به عنوان یار و وزیر با خود همراه سازد و شگفت اینکه توصیه و تأکیدی که خداوند بر موسی و هارون در مواجهه و معامله با فرعون می‌نماید، ملایمت در گفتار، به امید پندگیری و خداترسی این مستکبر بنام است. تنها چیزی که خداوند از فرعون مطالبه می‌نماید (که یک عمل صددرصد قوم‌دوستی و تعهد و دفاع ملی است) آزاد کردن بنی‌اسرائیل از اسارت و اقامت در مصر می‌باشد. اسباب کار موسی در رسالت خدایی و مطالبه و مقابله‌ای که با فرعون و اشراف و لشکریان او دارد، نه مشت و دشنام است و نه درخواست استعفا و اعدام، بلکه ارائه آیات و استناد به بینات است. اگر تسلط و تفرقی پیدا می‌کند که فرعون را مبهوت و مغلوب می‌سازد، یک مصاف نمایشی و مسابقه علمی و عملی مسالمت‌آمیز با روشنفکران زمان، یعنی مهاجران سراسر امپراتوری در منظر و مرئای مردم مصر است. این برخورد علمی و منطقی منجر به ایمان آوردن عاشقانه و داوطلبانه مهاجران گردیده، افرادی از بزرگان فرعون را به دنبال می‌آورد. دست آخر هم فرعون و فرعونیان را نه موسی از پا در آورد و نه بنی‌اسرائیل مستضعف قلع و قمع نمود. منت و مشیت خداوند چنین بود که آنها روی سرکشی و خودبزرگ‌بینی، به تعاقب بنی‌اسرائیل به راه افتاده، به پای خود در دریای نیل، که آن را مایه شوکت و قدرت خود می‌دانستند نابود گردند. خداوند در شیوه رفتار خویش با ستمگران تاریخ تکرار می‌نماید که: ﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[عنکبوت، ۴۰].» پیام نهضت آزادی.

۱. «پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به چنان رشته محکمی چنگ زده که گسستنی نباشد.» بقره، ۲۵۶.

﴿لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ...﴾.[۱]

اینها از دعوت دست نکشیده‌اند و همراه این ادعا با دشمنان خدا صلحی ندارند که در انتظار فرصت هستند: ﴿فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾.[۲]

حتی پیمان‌هایی که بسته می‌شود، پیمان محدود است و مشروط به مصلحت و رأی ولی امر است که در هنگام قدرت اسلام و ذلت آنها باشد: ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾.[۳]

اگر ما مراحل دعوت و دو دستگی و درگیری را نشناسیم، میان آیهٔ ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾[۴] با آیات قتال و جهاد و یا آیات ﴿تَوَلَّ عَنْهُمْ﴾[۵] و یا آیات ﴿ذَكِّرْهُمْ﴾[۶] و ﴿أَنْذِرْهُمْ﴾[۷] تعارض احساس می‌کنیم و در بن‌بست می‌مانیم.[۸]

و اگر اصول مبارزه و انتظار و تقیه و قیام را نشناسیم،[۹] در توجیه حرکت معصومین لنگ می‌زنیم و در ابهام گرفتار می‌شویم.

[۲. موازین حرکت]

و اگر شرایط و موازین را نشناختم، خیال می‌کنیم که مثلاً عیسی مهربان است

---

۱. «نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا مخالفت می‌ورزند دوستی کنند...» مجادله، ۲۲.

۲. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾؛ «و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید. ناگهان دو گروه شدند و با یکدیگر به خصومت برخاستند.» نمل، ۴۵.

۳. «تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.» توبه، ۲۹.

۴. «شما را دین خود، و مرا دین خود.» کافرون، ۶.

۵. «از آنها روی برگردان.» نمل، ۲۸؛ صافات، ۱۷۴و۱۷۸؛ ذاریات، ۵۴؛ قمر، ۶.

۶. «به یادشان بیاور.» ابراهیم، ۵.

۷. «بترسانشان.» مریم، ۳۹؛ غافر، ۱۸.

۸. نگاه کنید به *چشم‌های بسته چشمه‌های کور*، *تطهیر با جاری قرآن؛ سوره کافرون*، از همین نویسنده.

۹. نگاه کنید به *تقیه*، ص۲۳۲؛ *انسان در دو فصل*، ص۷۵ از همین نویسنده.

که در میلاد و مرگ و بعثت، او مبارک است. پس با کفار و مشرکین درگیر نیست و رحمت است، پس با سکهٔ رایج قیصر (ظلم و اعدام و و و) برای کودکان یتیم شیرینی و شکلات می‌خرد،[۱] در حالی که در همین انجیلِ محرَّف، آیات جهاد هست و در قرآن حکایت از پیمان قتال و جهاد از تورات و انجیل هست: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...﴾.[۲]

بدون این آشنایی‌ها ناچار محدود می‌شویم و اهمیت‌ها و اولویت‌ها را فراموش می‌نماییم. فروش اسلحه و منافع اقتصادی ابرقدرت‌ها را در جنگ می‌بینیم،[۳]

---

۱. «عیسی مسیح نیز صرف‌نظر از مدت عمرش، برنامه سراسر حیات خود را در روزگاری که ظلم و شقاوت و انهدام و اعدام سکه‌های رایج امپراتوری حاکم بر جهان و روحانیت رهبر یهودیان بود، در گهوارهٔ ولادت برکت‌آور بودن، توصیه به عبادت خدا و انفاق به خلق و نیکوکاری در حق کسان اعلام می‌دارد و از اینکه زورگوی رنج‌رسان بر مردم باشد، پیشاپیش تبری می‌جوید و برای خویش از ولادت تا رستاخیز سلام و صلح می‌طلبد: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾[مریم، ۳۱-۳۳].» پیام نهضت آزادی.

۲. «خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را به بهای اینکه بهشت برای آنها باشد خریده است. در راه خدا می‌جنگند، و می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعدهٔ حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن داده است.» توبه، ۱۱۱.

۳. «ما با جنگ مخالفیم؛ زیرا سودش به ابر قدرت‌ها و زیانش به دنیا و آخرت مسلمانان می‌رسد. ... ادامه جنگ ایران و عراق پس از فتح خرمشهر، برای ابرقدرت‌ها و صهیونیسم بزرگ‌ترین موهبت و موفقیت بوده و «ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است» و برای دو ملت مسلمان ایران و عراق موجب خون و خرابی و خسارت‌های جبران‌نشدنی و محرومیت از آبادانی و سازندگی می‌باشد؟

از یک طرف ابرقدرت‌های جهان‌خوار و اروپای سرمایه‌دار سود سرشار مالی و موفقیت درخشان سیاسی در این جنگ کسب کرده‌اند و از طرف دیگر ما که خودکفایی و حیات ملی و وحدت خودمان را گرو اسلحه و تکنولوژی و کالاهای آنان گذارده‌ایم، جز زبان اقتصادی و شکست سیاسی و تعطیل شعارهای اصلی مردم در انقلاب (آزادی، عدالت، امنیت، برکت، استقلال اقتصادی و...) چیزی به‌دست نیاورده‌ایم.» پیام نهضت آزادی.

ولی از دست دادن حوزه‌های استعماری آنها و شورش و جنبش بی‌امان مسلمان‌ها و چپ‌ها و حتی مستضعف‌های مسیحی و سیاه و مصری و لبنانی را نمی‌بینیم.

عزت مسلمین و تزلزل کفار را نمی‌بینیم، ولی انهدام منابع اقتصادی را می‌بینیم. خیال می‌کنیم که اگر جنگ نبود، می‌گذاشتند تمامی این منابع از گلوی ما پایین برود و می‌گذاشتند که ما با سلم و صلح و صفا به گشت و گذار همراه باد و باران باشیم و شادی و رنج خود را شاهد باشیم.

اگر موجی که از کوبا و ویتنام برخاست، در یک مقطع برای قدرت‌ها زیان‌آور بود تا آنجا که مجبور شدند آن را دور بزنند و از جایی دیگر مهارش کنند، ناچار این موج برخاسته از این مملکت اسلامی برای آنها خطرناک‌تر است، که وسعت ممالک اسلامی و اهمیت جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن قابل‌مقایسه با نژاد محدود و یک جریان فکری تازه‌پا و درگیر نیست.

آنچه قدرت‌ها می‌خواهند استمرار بی‌فایده جنگ و ذلت انقلاب اسلامی و عبرت شدن آن برای انقلابی‌های برخاسته از درد و سرگرفته از جهل و راه افتاده از ضعف و فقر است.

و آنچه نمی‌خواهند حضور برتر و عزت انقلاب اسلامی و پیروزی عمیق و فراگیر و یا مقطعی و محدود آن است.

آنچه ما می‌خواهیم شکستن این طلسم و تجربهٔ این تحرک و درک این حقیقت است که تا ستمکش نباشد ستمگر نیست. و این‌که ستمگر را می‌توان در خود درگیر ساخت و ستمکش می‌تواند همراه انتظار و نفوذ و بدل از دست‌رفته‌ها را بسازد و بر هیچ‌کس جز ایمانِ ایمان‌آورده‌ها تکیه نکند.

بدون این موازین انسان در حیرت می‌ماند که چرا محمد ﷺ در حدیبیه صلح

می‌کند و علی علیه‌السلام در صفین زیر بار نمی‌رود؛ ولی میزان اهمیت و انتخاب بهترین کار در هنگام تزاحم، داستان صلح و جنگ را توضیح می‌دهد. اگر علی علیه‌السلام زیر بار نمی‌رود، برای این است که رها کردن معاویه غرامت سنگینی می‌آورد و این پیام قرآن است که می‌گوید: ﴿وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا﴾[۱] و می‌گوید: ﴿لا تُبْطِلُوا اَعْمالَكُمْ﴾،[۲] ولی رسول صلح را می‌پذیرد و با این صلح یهود را تضعیف می‌کند تا آنجا که به فتح مکه روی می‌آورد و تهاجم نهایی را شروع می‌نماید.[۳]

همان صلح، غنایم موعود و فتح بزرگ نام می‌گیرد؛ چون قریشی که رسول را به رسمیت نمی‌شناخت و زیر بار نمی‌رفت ناچار با او با قرارداد می‌نشیند و پیمان می‌بندد.

آنجا تو می‌توانی گلوی دشمن را رها کنی که گلوگاه سخت‌تری را بر او بسته باشی. اگر این توجه نباشد انسان به آن‌چنان برداشتی می‌رسد که نه عقل و نه عقلا و نه سیرهٔ معصوم، بر آن شهادت نمی‌دهند.

انتخاب اهمیت‌ها و توجه به اولویت‌ها و بهترین کارِ ممکن، میزانی است که داستان نینوا را هم تحلیل می‌کند.

بدون این موازین داستان نینوا مشکل می‌شود و دکترین امنیت ملی دل را می‌لرزاند که باید وابسته شد و به شرق و غرب گره خورد.[۴] در حالی که نه شرق

---

۱. «سستی نکنید و غمگین نشوید.» آل‌عمران، ۱۳۹.

۲. «اعمال خود را باطل نسازید.» محمد، ۳۳.

۳. این‌طور نیست که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام همیشه مدافع باشند که معیار حضور حاضر و وجود ناصر است. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْلا حُضُورُ الْحاضِرِ وَقِيامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النّاصِرِ وَما اَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَماءِ اَلّا يُقارُّوا عَلى كِظَّةِ ظالِمٍ وَ لاسَغَبِ مَظْلُومٍ لاَلْقَيْتُ حَبْلَها عَلى غارِبِها...». *نهج‌البلاغه* صبحی‌صالح، خطبه ۳. *(نویسنده)*

۴. «دستور خدا برای تهیه عده و عُده در آیه بالا به آن معنا نیست که بروید از دشمنان خود و خدا اسلحه بخرید و جمع‌آوری کنید تا آنها از شما بترسند، که این امری نشدنی است و ساحت الهی منزه است که

و نه غرب و نه جهان سوم، نه غیر متعهدها، نه ناسیونالیزم و نه ملیت مقدس شما هیچ‌کدام تکیه‌گاه خوبی نیستند. و برای درگیری رشته محکمی نیستند، که فقط بر خدا و مؤمنین می‌توان تکیه کرد: ﴿حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[۱]

با همین میزان کارهای دقیق و پیچیده رهبری توجیه می‌شود. هنگامی که مردم این مقدار نیرو عرضه می‌کنند و هنگامی که این مقدار نیرو برای این مقصد کافی است، دیگر مشکلات طرح و اجرا و توزیع امکانات و تقسیم کار به عهدهٔ کسانی است که اگر بخواهند کوتاهی کنند و یا خسته شده باشند باید کنار بروند.[۲]

شاید هنوز نیاموخته باشید که این‌گونه محاسبه کنید و از شرق و غرب و جهان سوم و گروه‌های داخل و خارج چشم بپوشید و بر نیروی مردم که در شرایط حساس و لازم عرضه می‌کنند و با اجتماعات میلیونی خون‌رنگشان همراهی خود را نشان

چنین دستوری به مؤمنین بدهد. آیا پیامبر خدا برای تهیه و تدارک عده و عُده سراغ دشمنانی که در حال جنگ با وی بودند می‌رفت و نیازهای ارتش خود را از آنان خریداری می‌کرد؟

از دستور تهیه عده و عُده در آیه بالا و ترساندن دشمنان، امر دیگری نیز می‌توان استفاده کرد و آن اینکه تهیه تدارکات باید بر اساس وضعیت دشمنان و پیش‌بینی ماهیت جنگ احتمالی باشد؛ آن چیزی که امروزه به نام دکترین امنیت ملی شناخته شده است. اگر کشور اسلامی بخواهد با دشمن احتمالی در یک جنگ کلاسیک روبرو شود، بایستی تدارک سلاح‌های ویژه‌ای را ببیند. تولید و فروش این سلاح‌ها در حال حاضر و تا آینده‌ای نه چندان نزدیک، در اختیار و انحصار ابرقدرت‌ها می‌باشد. تهیه و تدارک چنین سلاح‌هایی ما را به یک رقابت نظامی و وابسته‌ساز می‌کشاند که در نهایت همه چیز را از دست خواهیم داد.» نگاه کنید به پیام نهضت آزادی در پیوست، ص۵۵-۵۶.

۱. «ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای تو کافی است.» انفال، ۶۴.

۲. «آن‌طور که شنیده می‌شود و شهرت دارد، برای بسیاری از آقایان متصدیان مقامات مسئول، معتمدین ونزدیکان جنابعالی، عواقب هولناک و خانمان‌برانداز تداوم جنگ، لااقل بیهوده و زیان‌بخش بودن آن روشن گردیده است مراجعات مکرری با ترس و تردید به حضور رهبری انقلاب کرده‌اند، ولی همگی با جواب منفی یا سکوت و تندی روبرو شده‌اند. شنیده‌ایم که به مسئولین رده بالا فرموده‌اید اگر خسته شده‌اید زمین بگذارید. دیگران را مأمور خواهم کرد.» پیام نهضت آزادی.

می‌دهند تکیه کنید؛ هر چند که آراء محدودشان در میان دوره‌ای‌ها[۱] دشمن را خوشحال کند، ولی سیل حضورشان در هنگام لازمه، پته حساب‌های دشمن را به آب می‌دهد و استقامتشان را فریاد می‌کند.

شاید هنوز نیاموخته باشید، ولی باید آموخت، باید این موازین را شناخت و با این مراحل و اصول آشنا شد و توکل را و توجه به حق را و امن و قدرت روحی را، مزمزه کرد. توکل این است که با تمامی امکانات مغرور نشوی، که داستان حنین[۲] در پیش است و با دست‌خالی مأیوس نباشی، که روز بدر[۳] را دیده‌ای.

توکّل این نیست که گلوی دشمن را باز کنی و دست خود را در دهان او بگذاری و توکّل را بهانه کنی و دست و دوست خود را ببندی.

سیرهٔ علی علیه‌السلام

و امر قرآن

و حکم عقل

و سیرهٔ عقلا را ندیده بگیری و از مرحوم صاحب‌جواهر شاهد بیاوری[۴] و ولی‌فقیه

---

۱. منظور میان‌دورهٔ بعضی انتخابات است که به علت عدم حضور پرشور مردم دشمنان انقلاب خوشحال شده بودند.

۲. در غزوه حنین وقتی سپاه اسلام به وادی حنین رسید، ناگهان قبیله هوازن که در پشت صخره‌ها و شکاف کوه‌ها کمین کرده بود بر آنها حمله کرد. مسلمانان از این هجوم ناگهانی ترسیده و هرکدام به سمتی فراری شدند و به جز ده نفر، کسی در اطراف پیامبر باقی نماند. اما پیامبر و این ده نفر آن‌قدر پایداری و جانبازی کردند تا اندک‌اندک فراری‌ها برگشتند و لشکر متفرق شده دوباره جمع شد و توانستند بر سپاه هوازن غلبه پیدا کنند. آیات ۲۵ و ۲۶ سوره توبه به این ماجرا اشاره دارد.

۳. در غزوه بدر -که اولین جنگ مسلمانان با مشرکان قریش در منطقه بدر بود- تعداد و تجهیزات مشرکان بسیار بیشتر از مسلمانان بود. با این حال در این جنگ تعداد زیادی مشرکین کشته شدند و به مدد الهی، مسلمانان به یک پیروزی غیر منتظره دست یافتند. آیات ۱۲۳ تا ۱۲۷ سوره آل‌عمران به این داستان اشاره می‌کند.

۴. نگاه کنید به ص۱۷، پانویس ۲.

را دعوت کنی که بیا و تقلید کن؛ آن هم از فقیه فقیدی که پنبهٔ استدلال‌هایش را زده‌ای و حرف‌هایش را جواب داده‌ای؛ که کار حسین علیه‌السلام استثنا از قواعد اسلامی نیست و با موازین هماهنگ و همراه است.[۱]

[۱. هدف]

خلاصه کنم: هدف، اهمیت، تقویت حق و تضعیف باطل میزانی است که باید در حرکت به آن توجه داشت. مادام که حکومتی از اهدافش[۲] چشم نپوشیده و تخفیف نداده، حتی در زیر فشارهای سیاسی و دخالت‌های جاسوسی و نظامی و تحمیل جنگ و صلح قد خم نکرده و به جایی وابسته نشده. مادام که اهداف دست نخورده‌اند باید با حکومت همراه بود، حتی اگر تو را کنار گذارده باشد. باید در کنار مشغول بود و نیاز میان‌دارها را تأمین کرد.

اما اگر اهداف از حد رشد، به تکامل، به عدالت، به آزادی، به رفاه تنزل کرد و در همین سطح پرسه زد، باید دست به کار شد و دوباره و چندباره راه افتاد.

در این مرحله، تمامی ضعف‌ها و نارسایی‌ها چه در سطح طرح و چه مرحله اجرا را باید تکمیل و تأمین کرد، نه توجیه و نه تضعیف.[۳]

هنگامی که دشمن دست به کار شده تا جوان‌هایت را با شبهات و شهوات و فتنه‌ها و بدعت‌ها و انحراف‌ها و خدعه‌ها و نیرنگ‌ها خنثی و خراب و یا درگیرِ با هم و سر در جان هم بسازد، تو نمی‌توانی به‌خاطر ضعف‌های تربیتی و یا اجرایی به گوشه‌ای بخزی و قلم بزنی و دست از تربیت مجریانی که لازم هستند و باید در حد

---

۱. برای مطالعه بیشتر دراین‌باره، نگاه کنید به *عاشورا*، از همین نویسنده.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره اهداف حکومت دینی نگاه کنید به مشکلات حکومت دینی، ص۱۹، از همین نویسنده.

۳. برای مطالعه بیشتر در این‌باره، نگاه کنید به *انتظار*، ص۱۵۶-۱۵۸، از همین نویسنده.

ایثار کار کنند و مزد نخواهند و سپاس نخواهند و خائف و ترسناک هم باشند ـ که کوتاهی کرده‌ایم و آن طور که باید و می‌توانسته‌ایم کار نکرده‌ایم ـ بکشی؛ که به شهادت سورهٔ هل اَتی تا این حد باید گام برداشت: ﴿يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ﴾،[۱] ﴿لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾،[۲] ﴿إِنَّا نَخَافُ﴾،[۳] تا حد ایثار، بدون توقع مزد و سپاس و همراه ترس و خضوع.

اگر حکومتی از هدف چشم نپوشید، باید تمامی نارسایی‌هایش را به دوش کشید و بدون توقع دست به کار شد و عذر اینکه نمی‌گذارند، نیاورد؛ که برای کارگرِ بدونِ چشم‌داشت، همیشه میدان کار هست و ما تجربه‌ها کرده‌ایم.

[۲. اهمیت]

گذشته از این میزان، **میزان اهمیت**[۴] **و انتخابِ بهترین وجه ممکن** مطرح است که می‌تواند در شرایط گوناگون توجیه صلح حدیبیه و جنگ علی علیه‌السلام باشد و می‌تواند مقدار وابستگی به زمان تعهد را مشخص کند.

[۳و۴. تقویت حق و تضعیف باطل]

و معیار سوم و میزان دیگر این نکته است که **باطل را آن‌گونه بکوبی که حق تقویت شود و باطل دیگر تغذیه نکند. و چهارم اینکه حق را آن‌گونه مطرح کنی که باطل‌ها سر بر ندارند و خوراک مطبوعاتی و تبلیغاتی برای خود جمع نکنند و بر** آتش دل تو کباب عروسی شیطان را باد نزنند.[۵]

---

۱. «اطعام می‌کنند، درحالی‌که خود دوستش دارند...» انسان، ۸.

۲. «پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم...» انسان، ۹.

۳. «ما می‌ترسیم...» انسان، ۱۰.

۴. برای مطالعه بیشتر درباره میزان اهمیت، نگاه کنید به *انتظار*، ص۱۲۶-۱۳۰، از همین نویسنده.

۵. برای مطالعه بیشتر درباره میزان سوم و چهارم نگاه کنید به *تقیه*، ص۱۵-۱۶، از همین نویسنده.

این موازین، موضع‌گیری و تحلیل تو را هدایت می‌کند و چشم تو را باز می‌کند که بتوانی علائم حیات و زندگی انقلاب را در نظر بیاوری.

[علائم حیات انقلاب بر اساس موازین]

مادام که حرکتی شور تجربه کردن و شعور تکرار نکردن دارد و مادام و در پشت درهای بسته سینه نمی‌زند، حتم بدان که در بن‌بست نمی‌ماند. نه انقلاب، که حتی هر ضد انقلابی و هر ابر قدرتی که با یک دنده حرکت نکند و از اشتباهاتش درس بگیرد، مادام که در حال آموختن و تجربه کردن و تکرار نکردن باشد، به نتیجه مطلوب می‌رسد؛ که رفتن به راه می‌پیوندد.

آنجا که حال و هوای تجربه مُرد و یا آنکه تجربه‌ها و اشتباهات مکرر شد، باید حلول ندامت را به عزا نشست؛ که: «مَنْ جَرَّبَ المُجَرَّب حَلَّتْ بِهِ النِّدامَة.»[۱]

آنها که با یک دنده راه نمی‌روند و مدام شگردها و روش‌های خود را نقد می‌زنند، تداوم می‌یابند و حتی در باطل خود عمر بیشتری خواهند داشت تا آنها که در حق خود خام و گنگ هستند و فقط با یک پا راه می‌روند و همیشه یک نوع برخورد می‌کنند.

گذشته از این دو علامت زندگی و رویش، هنگامی که انقلاب و نهضتی می‌تواند با تمام زخم‌هایش گام بردارد و «بدل ما یَتَحَلَّل»[۲] خود را بسازد و می‌تواند آفت‌های خود را بیرون بریزد، این علامت پویایی و جوانی اوست و چشم‌انداز آینده روشن است.

---

۱. «کسی که تجربه شده را تجربه کند پشیمان خواهد شد.» *دیوان اشعار حافظ*، غزل ۴۲۶.

۲. آنچه جانشین اجزا تحلیل‌رفته و فوت‌شدهٔ بدن می‌شود.

[۳. اصول مبارزه]

مخصوصاً آنجا که مراحل حرکت، از «تبیین و دو دستگی و قتال»[۱] و اصول

---

۱. «اسلام در سه زمینه آزادی می‌دهد: ۱. در مرحلهٔ تبیین و روشنگری، ۲. در مرحلهٔ صف و جبهه‌بندی، ۳. در مرحلهٔ قتال و درگیری.

مرحلهٔ اول، تبیین: اسلام در میان توده‌ای که بی‌خبر است بانگ بر می‌دارد و در تاریکی شعله می‌افروزد. در کنار خط سابق یک خط دوم و راه دوم می‌گذارد. در این مرحله هرکس آزاد است که انتخاب کند. در این مرحله اگر کسانی خواستند که کلام خدا را بشنوند، به آن‌ها پناه می‌دهند و آموزش می‌دهند و سپس او را به جایگاه اصلی‌اش می‌رسانند که اگر خواست در همانجا تصمیم بگیرد و انتخابش کند، نه در میان دشمن و در متن هراس و ترس. در این مرحله هرکس حق دارد که در دل توده، در میان مردم حرف خودش را بزند و متاع خودش را عرضه کند و نه با اسلام که با پای خودش راه برود.

مرحلهٔ دوم، صفّ: پس از این مرحله، مرحلهٔ دوم فرا می‌رسد. پس از این دعوت ناچار حزب‌بندی و دسته‌بندی شروع می‌شود و صف‌ها مشخص می‌گردند و جبهه‌ها معلوم می‌شوند. در این مرحله رهبر می‌کوشد که منافق‌ها را که بی‌شکل مانده‌اند، شکل بدهد. به ایمان یا به کفر برساند و موضعشان را مشخص کند تا اینها در دل این جبهه، دست دشمن نباشند و پایگاه او نگردند. در این مرحله، هیچ جبهه‌ای حق نفوذ برای دشمن نمی‌گذارد، که مشخص می‌کند و بیرون می‌ریزد. در این مرحله دشمن هیچ راهی در جبهه ندارد؛ که: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾[نساء، ۱۴۱]، هیچ دستاویزی برای آن‌ها که جبهه و موضعشان را مشخص کرده‌اند و از حق چشم پوشیده‌اند، باقی نمی‌گذارد.

مرحلهٔ سوم، قتال: مرحلهٔ سوم پس از جبهه‌بندی و موضع‌گیری شروع می‌شود. این دو جبهه امکان سازش ندارند. این یکی خود را دوست خلق می‌داند و آن دیگری را دشمن خلق. چگونه می‌توانند این دو با این دید، بر سر خلق مصالحه کنند و سازش کنند؟ سازش اینها اگر شکل بگیرد، چیزی جز پنهان‌کاری و تقیّه نیست. در این مرحله، با این دید، درگیری و قتال حتمی است، در حالی که از دو مرحلهٔ تبیین و صف گذشته‌اند و هر کدام می‌دانند که برای چه با یکدیگر می‌جنگند و از هم چه می‌خواهند. مادام که این تبیین و این جبهه‌بندی تمام نشده باشد، حق درگیری و قتال نیست. علی ﷺ در جنگ صفین آن قدر طول داد که یارانش خسته شدند و آتش جنگ سقف سینه‌هاشان را سوزاند و خشم و نفرت در تمام رگ‌هاشان دوید، ولی امام از شروع خود داری کرد ... تا آن وقت که جز عناد و دشمنی چیزی از آن‌ها به جای نماند ... و این نهج‌البلاغه است که گواه دعای بلند علی ﷺ هنگام شروع جنگ است که چگونه به خدا شکایت می‌کند از آن‌ها که بر خون‌ریزی پیمان بسته‌اند و از حق چشم پوشیده‌اند.» بررسی، ص۵۹-۶۱.

مبارزه و قتال از «انتظار و تقیه و قیام» مراعات و منظور شود.

انتظار، آمادگی و بهترین عمل در فکر و طرح و عمل، تقویت خویش است که دشمن نفوذ نکند.

و تقیه، نفوذ در دشمن است که در خودش درگیر شود و به مناطق دیگر دندان نشان ندهد.

و قیام و برپایی تو، هنگامی است که این دو اصل را به کار گرفته باشی و نیروها و نفرات لازم را ساخته باشی و یا در کار ساختمانش باشی. و در این کارِ سازندگی و زایندگی، منتظر دوست و همسایه و مسئول و غیرمسئول نباشی، که تو را تکالیفت به محاکمه می‌کشد و در برابر خداوند آگاه و محیط باید جواب‌گو باشی.

شاید خیلی روده‌درازی کردم، ولی هنوز اشاره‌ای بیشتر نگذشته است؛ که از ذهن زنده و حضور وسیع و توجه عالی شما توقع گشایش و کفایت دارم.

این روش و اصول و مراحل و موازین و علائمی بود که خودم در تحلیل‌هایم بر آنها تأکید دارم و موضع‌گیری‌هایم را آن‌گونه جمع‌بندی می‌کنم.

[تحلیل و بررسی]

اکنون می‌توانیم به طور فشرده با توجه به این اشاره‌ها به مسائل مطروحه در این پیام و در نوشته‌های دیگر روی بیاوریم.

شما معتقدید که: «... مردم از امام و رهبری، پایان ظلم و ناامنی و فساد را می‌خواستند و آزادی و آبادی در سایه حکومت اسلامی را».[۱]

---

۱. «مبارزات مردم شرافتمند و مسلمان ایران و قیام عمومی ملت، در هماهنگی با اخطارها، اعلامیه‌ها، و وعده‌های آن رهبر، آیا در مرحله اول برای اخراج شاه و پایان ظلم و ناامنی و فسادهای حاصله از حکومت استبداد و در مرحله دوم به منظور کوتاه کردن دست بیگانگان نبود؟
آیا مردم به غیر از تحقق امنیت، آزادی و آبادی که آن را در سایهٔ یک حکومت اسلامی که رعایت‌کننده و

و سؤال می‌کنید که آیا در صدر برنامه، فدا کردن آزادی و آبادی، در راه یک سلسله مأموریت مفروض جهانی وجود داشت؟ و آیا اصلاً اسلام چنین مأموریتی به مؤمنین داده است؟

[۱. ضرورت جنگ بر اساس موازین]

اگر ما پذیرفتیم که مردم اسلام را می‌خواستند و بیشتر از نان و مسکن و آزادی را در اسلام می‌جستند، ناچار دعوت اول اسلام، توحید و نفی بت‌ها و طاغوت‌هاست. این دعوت مرزها را به دار الاسلام و دار الکفر تغییر می‌دهد. و حبّ این چنین وطنی اساس ایمان است.[۱] ناچار این دعوت جهانی و گسترده، پس از طرح و تبیین، دودستگی و درگیری و اختصام را به دنبال دارد، که در سورهٔ نمل آمده: ﴿وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰی ثَمُودَ اَخٰاهُمْ صٰالِحًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذٰا هُمْ فَرِیقٰانِ یَخْتَصِمُونَ﴾.[۲] طرح دعوت، دودستگی و اختصام در این آیه مشخص است.

با چنین فکری قدرت‌ها درگیر هستند و برای محاصره کردن آن برنامه دارند و تذبذب و میان لحاف خوابیدن مورد ندارد؛ یا با آنهایی و یا بر آنها، آن هم در چنین منطقه‌ای نفت‌خیز و حساس که آب‌های گرم هم دارد و همسایه‌های عزیز هم دارد. ناچار اگر خدا را می‌خواستی و برای رسیدن به او اسلام را مذهب و راه

اجرا کنندهٔ عدالت و رحمت و الفت باشد، جستجو می‌کردند و چیز دیگری می‌خواستند؟

آیا در آن زمان، در سخنان رهبر انقلاب یا شعارهای مردم، اشاره‌ای به فدا کردن آزادی و آبادی و امنیت و زندگی یک ملت برای ایفای یک سلسله مأموریت‌های مفروض جهانی وجود داشت، و آیا اصولاً اسلام چنین مأموریتی به مؤمنین داده است؟» پیام نهضت آزادی.

۱. اشاره به عبارت «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِیمَانِ»؛ «دوست داشتن وطن از ایمان است» که به‌عنوان حدیثی از پیامبر ﷺ معروف است. *میزان الحکمه*، دارالحدیث، ج۱۳، ص۲۳۷.

۲. «و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید. ناگهان دو گروه شدند و با یکدیگر به خصومت برخاستند.» نمل، ۴۵.

شناختی، باید تا آخرش را ایستاده باشی.

مردم بر اساس اسلام، رهبری را انتخاب کردند و از این پس، این رهبر و این مقصد بر آنها حاکم است و محکوم نیست. رهبری پشت‌سر جامعه نیست، که جلودار است و امام است. رهبر نیامده تا جامعه اسلامی را به یک دامپروری بزرگ تبدیل کند که علوفه‌اش را بدهند و شیر و کشکش را ببرند.

اسلام هدفی بالاتر از آزادی، عدالت، رفاه و تکامل دارد: ﴿اِنّا سَمِعْنا قُرْءاناً عَجَبًا یَهْدِیَ اِلَی الرُّشْدِ... ﴾.[۱] تکامل انسانی دو جهت دارد: یا در راه بالاتر است و یا در راه مقصدی پست‌تر و محدودتر. رشد و خسر، دو بعد و دو جهت تکامل انسانی است. و اسلام به رشد دعوت دارد.[۲] و این رسالت رهبر است و این درس اول اسلام است. «الخروج من عهده... الی...» که اعراب جاهلی در برابر ایرانیان گفتند و ایرانیان درس را گرفتند و باید امروز به همان فراموشکارها بیاموزند.

با این دید، جنگ یک ضرورت است که پس از تبیین و دو دستگی تحقق می‌یابد و دیگر خاصیت دفاع نیست، که ضرورت هجوم در این شرایط هست.

و اما جنگ ایران جنگی نبود که ما شروعش را بخواهیم و جنگی نیست که آنها که روشنش کردند، این شعله‌اش را خواستار باشند. صلح در این مرحله که دشمن متزلزل است و تو آماده هستی و مردم خود را با آن هماهنگ کرده‌اند، جنایت است و مخالف سیرهٔ علی علیه‌السلام و سیرهٔ عقلا و حکم عقل است که می‌گوید: «**اگر گلویی را از دشمن رها می‌کنی، گلوگاه سخت‌تری از او بگیر**». و این صلح، همان باطل کردن جهاد و کوششی است که ما را از آن نهی کرده‌اند؛ که: ﴿لا تُبْطِلُوا اَعْمالَکُمْ... ﴾.[۳]

---

۱. «ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم که به رشد هدایت می‌کند.» جن، ۱و۲.

۲. برای مطالعه بیشتر در این‌باره، نگاه کنید به رشد: *تفسیر سوره والعصر*، ص۱۹-۲۶، از همین نویسنده.

۳. «اعمال خود را باطل نسازید.» محمد، ۳۳.

[۲. جنگ و قتال مرحله نهایی دعوت]

شما می‌گویید آیهٔ برائت مربوط به مشرکین پیمان‌شکن است[۱] و لابد آمریکا را اهل‌ذمه می‌دانید که در لوای حکومت اسلام دارد جزیه می‌دهد و به پیمان‌ها وفا می‌کند. و یا اینکه معتقدید با چنین مشرک مسلطی هیچ پیمانی در کار نیست و یا اینکه دارد به پیمان‌های بین‌المللی و تعهدات طبیعی خود عمل می‌نماید. به توضیح گذشت که هر مکتبی سه مرحله تبیین و دو دستگی و درگیری را ناچار دارد. ابراهیم موسی و عیسی و محمد در مرحله تبیین، آزادی می‌دهند و امان می‌دهند

---

۱. «مطلع کلام و آغاز پیام به زائران خانه خدا را آیه سوم سوره توبه ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ قرار داده، پس از ذکر نام خدا و صفات رحمان و رحیم برای او و بر محمد ﷺ شکننده تمامی بت‌ها و برائت‌جوینده از تمامی مشرکان و ستمگران درود فرستاده‌ایم.

از همین‌جا انحراف از کلام خدا و اختلاف با سنت رسول الله آغاز گردیده است؛ زیراکه آیهٔ نخستینِ سوره ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، برائت خدا و رسول را از همه مشرکین اعلام نمی‌کند. بلکه این برائت منحصراً از مشرکینی است که متعهد و به گونه‌ای متحد با پیامبر ما بوده، علی‌رغم قرارداد صلح پیمان‌شکنی کرده‌اند و حتی در چهارمین آیهٔ سوره، بلافاصله پس از آیه‌ای که به آن استناد شده، مشرکینی را که عهد و پیمان نشکسته و دشمن را پشتیبانی نکرده‌اند استثنا می‌نماید و به مسلمانان تأکید و توصیه می‌کند که تا پایان مدت پیمان وفادار به عهد آنان باشید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد. این اختصاص و انحصار با بیزاری از نقض عهد (که در هر حال مورد غضب و خشم خدا بوده، بنی‌اسرائیل را شدیداً به خاطر آن توبیخ می‌نماید و مؤمنین رستگار و پیروز را ﴿الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾[مؤمنون، ۸] می‌داند)، در آیات ۲، ۷، ۱۰، ۱۲ و ۱۳ از نوزده آیه ابتدای سوره که مربوط به مشرکین مورد برائت و ملامت و مشمولین فرمان جنگ ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾[توبه، ۱۴] می‌باشد، با صراحت تمام تکرار شده است. حکم خدا و رهنمود قرآن نه تنها برائت و برانداختن تمام مشرکین و ظالمین از صحنه جهان و عالم حیات نیست، بلکه در سوره ممتحنه صریحاً می فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.﴾[ممتحنه، ۸]

آیه فوق که در اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است و با آیه بعدی آن صریحاً اجازه می‌دهد و بلکه خشنودی خدا را اعلام می‌دارد که مؤمنین با آن عده از مشرکین که مبادرت به جنگ علیه دین نکرده، مسلمانان را از خانه و خانواده خود اخراج نکرده‌اند (علی‌رغم آنکه مشرک هستند) نیکی و عدالت نمایند.» پیام نهضت آزادی.

و کلام خود را می‌رسانند. و سپس با تمامیت حجت و ظهور کفر صف‌ها مشخص می‌شود و قتال شکل می‌گیرد.[۱] و این قتال و درگیری عین رحمت و محبت است و همچون عذاب حق است که نشان رحمت و عنایت اوست و همین‌که پاک شدی، به درجات بهشت راهت می‌دهند و کدورتت را می‌شویند و حتی تورات و انجیل از این پیمانِ قتال نشانه‌ها دارد. و این قتال بر ایمان مؤمنین تکیه دارد و همین برای ابرقدرت‌ها بس که باور کنند خر تا خر است، آنها می‌تواند سوارش بشوند. و همین‌که ستمکش نبود، ستمگری نخواهد بود.

در هر حال، آن مراحل تبیین و دو دستگی و درگیری، حدود و تکالیف خاصی دارد که اگر در نظر نیاوریم، به تناقض خواهیم رسید.

و در همین‌جا توضیح بدهم که آزادی در مرحله تبیین است و پس از تبیین، دیگر نمی‌توان به دشمن اجازه گشت و گذار و تفریح و فرصت رشد و مزاحمت داد.[۲]

و باز اشاره کنم که استبداد و ظلم در این است که تبیین نشده باشد.

شورا هم جمع‌آوری اطلاعات است و تصمیم‌گیری با رهبری است.[۳]

---

۱. نگاه کنید به ص۲۹، پانویس۱.

۲. با این توضیح، آیاتی که در صفحات ۴۴-۴۵ پیام نهضت آزادی مطرح شده است جایگاهش مشخص می‌شود. آیاتی که دلالت بر برائت از مشرکین پیمان‌شکن دارد(برائت، ۴تا۱۹) و آیاتی که دلالت دارد بر اینکه با مشرکینی که به جنگ علیه دین مبادرت نکرده‌اند نیکی و عدالت نمایید(ممتحنه، ۸).

۳. «اصلاً جامعه نمونه اسلامی که در آیه ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾[شوریٰ، ۳۸] توصیف شده است، آموزش با همکاری همگان و با مشورت و شورا می‌گذرد، نه با رهبری فردی. جنابعالی بار این مسئولیت سیاسی کوه‌پیکر و مخصوصاً عواقب الهی و دینی فوق بشری آن در روز رستاخیز را چگونه به دوش گرفته‌اید؟ آیا قانون اساسی چنین وظیفه و حق را به رهبری عطا کرده است یا قانون خدا و قرآن چنین تخصیصی داده است؟ جنابعالی مگر از رسول اکرم بالاتر هستید؟ آن فردِ اکمل دایره امکان و عقل کل عالم انسان که وحی خدا و عصمت را پیش‌رو و پشتیبان داشت به حکم ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾[آل‌عمران، ۱۵۹] در اداره امت و امور جنگ با مؤمنین، از ادنیٰ تا اعلیٰ اعم از موافق و مخالف، قریشی و حبشی و ایرانی، مشورت می‌فرمود. آیا ولایت‌فقیه پدیده و داعیه‌ای مافوق نبوت است؟» پیام نهضت آزادی.

و در رابطه با گروه‌ها همین مسئله مطرح است که من نباید توقع زیاد داشته باشم و بخواهم که بالاسر جایم بدهند. هیچ گروهی در دل خود، گروه مخالف را نمی‌پرورد. بر فرض به آن اجازهٔ حیات بدهد، به تغذیه و رشد او در رحم خود فکر نمی‌کند. همان‌طور که شما به گروه‌های دیگر و حتی با کسانی که نمی‌توانید در سلیقه هماهنگ باشید، راه نمی‌دهید و با آنها کار نمی‌کنید.

بگذر از اینکه بعضی از گروه‌ها خود زمینه‌ای ندارند و مردم تحمل آنها را نمی‌توانند. این مظلوم‌نمایی است که من بگویم به من اجازه زندگی نمی‌دهند و آزادی نیست. آزادی قلم نیست. واقعش که هست، ولی من مشتری ندارم و زمینه ندارم. این دیگر چه چاچول‌بازی است که کیسهٔ خالی خودم را بر سر طَرّار[1] محروم بشکنم.

۶۵ / ۷ / ۲

---

۱. دزد.

فهرست آثار مکتوب
استاد علی صفایی حائری (عین - صاد)

نظام تربیتی و معرفتی

۱. **مسئولیت و سازندگی**: روش تربیتی اسلام: مسئولیت، تربیت، مربی، روش شناخت و...
۲. **انسان در دو فصل**: روش تربیتی اسلامی در دو دوره قبل و بعد از بلوغ
۳. **تربیت کودک**: نقش معلم، روش تربیت، عوامل تربیت
۴. **روابط متکامل زن و مرد**: ازدواج، تساوی زن و مرد، حجاب و آزادی
۵. **نامه‌های بلوغ**: پنج نامهٔ تربیتی، عرفانی و اخلاقی
۶. **آیه‌های سبز**: مجموعه‌ای از داستان‌های تربیتی برگرفته از کتاب‌های استاد علی صفایی حائری
۷. **حرکت**: ضرورت و جهت حرکت با توجه به شناخت انسان و اندازه و نیازهایش
۸. **اندیشه من**: تحلیل و بررسی سه مذهب عاطفی، سنتی و اصیل.
۹. **عوامل رشد، رکود، انحطاط**: تحلیلی از رشد انسان و عوامل و موانع آن و ارائه راه درمان موانع
۱۰. **حیات برتر**: معاد از منظر قرآن.
۱۱. **جمع‌ها و حاصل جمع‌ها**: روش‌های افزایش بهره‌وری در تشکل‌های فرهنگی و تربیتی.

دیداری تازه با قرآن

۱. **رشد**: تحلیلی از رشد و خسر انسان‌ها (تفسیر سورهٔ عصر)
۲. **صراط**: سیر و سلوک، راه‌ها و...(تفسیر سورهٔ حمد)

اخلاق و سیر و سلوک

۱. **بشنو از نی**: مروری بر دعای ابوحمزهٔ ثمالی
۲. **حقیقت حج**: تحلیل مناسک حج
۳. **شرح دعای مکارم الاخلاق**: تبیین نظام اخلاقی اسلام و تفاوت آن با نظام‌های اخلاقی دیگر، براساس دعای مکارم الاخلاق.
۴. **اِخبات**: تحلیلی از مراحل سلوک
۵. **فوز سالک**: اهداف سلوک
۶. **بهار رویش**: مروری بر دعاهای ورود و وداع ماه رمضان

نقد و بررسی

۱. **جنگ یا صلح**: در نقد مبانی و دیدگاه‌های نهضت آزادی
۲. **از وحدت تا جدایی**: نقد برخی مبانی و آثار دکتر سروش
۳. **بررسی**: بررسی آزادی، انقلاب، اصلاح، طبقات، برابری و حجاب، مالکیت و...
۴. **روحانیت و حوزه** / مشکلات، راه‌کارها، مدیریت، تحصیل، تبلیغ، رکود فقه
۵. **نقدی بر هرمنوتیک**: نقدی بر هرمنوتیک شبستری، فلسفهٔ دین هاسپرز و خدا در فلسفه خرمشاهی

از سری روش‌ها

روش برداشت

۱.**روش برداشت از قرآن**: روش تفسیر قرآن

۲.**روش برداشت از نهج‌البلاغه**: ضرورت آشنایی با نهج‌البلاغه، روش برداشت از سنت

روش نقد

۳.**روش نقد ج۱** : روش نقد هدف‌ها و مکتب‌ها

۴.**روش نقد ج۲** : روش نقد مکتب‌ها؛ آزادی

۵.**روش نقد ج۳** : روش نقد مکتب‌ها؛ آگاهی و عرفان

۶.**روش نقد ج۴** : روش نقد مکتب‌ها؛ آرمان تکامل، مارکسیسم

۷.**روش نقد ج۵** : روش نقد مکتب‌ها؛ آرمان تکامل، اگزیستانسیالیسم

روش آموزش

۸.**استاد و درس(صرف و نحو)**: روش تدریس دروس حوزه

۹.**استاد و درس(روش آموزش)**: روش آموزش و نقش استاد در ارائه طرح، هدف و وظیفه

۱۰.**درآمدی بر علم اصول**: به ضمیمه جایگاه فقه و شوؤن فقیه

۱۱.**استاد و درس(ادبیات، هنر، نقد)**: جریان هنر در هنرمند و در تاریخ، معیارهای نقد، زبان هنر، مفاهیم زیبایی و حقیقت

روش تبلیغ

۱۲.**خط انتقال معارف**: روش تبلیغ و انتقال معارف بین نسل‌ها

تطهیر با جاری قرآن

۱. **تفسیر جزء سی‌ام**

۲.**تفسیر سوره بقره**

۳.**تفسیر سوره‌های آل‌عمران، مدثر،...**

۴.**تنها پناه**: تفسیر سوره‌های ناس و فلق

۵.**بگو که او...** : تفسیر سوره توحید

۶.**وقتی که از خودت می‌سوزی**: تفسیر سوره مسد

۷.**آنگاه که یاری شدی**: تفسیر سوره نصر

۸.**چشم‌های بسته، چشمه‌های کور**: تفسیر سوره کافرون

ولایت و امامت

۱.**غدیر**: تبیین و تحلیل ولایت و ضرورت و هدف آن و گامهای رسول

۲.**تو می آیی**: حقیقت، ریشه‌ها، آداب و آثار انتظار و سرفصل‌هایی برای تحقیق در حوزه مهدویت

۳.**وارثان عاشورا**: اضطرار به حجت، حق و شبهه، احیای امر، وارثان عاشورا

۴.**عاشورا**: بررسی تحلیل‌های مختلف در زمینه حرکت امام حسین علیه‌السلام

۵.**روزهای فاطمه** علیهاالسلام: شرح خطبهٔ فدک حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد مدینه

۶.**روزگار ستمگر و زمانهٔ ناسپاس**: شرح خطبه۳۲ نهج‌البلاغه

۷.**خورشید در خاک نشسته**: شرح دعاهای روزهای هفته

۸.**چهل حدیث از امام حسین** علیه‌السلام **در سبک زندگی و بندگی**: ترجمه و تفسیر چهل حدیث از اباعبدالله علیه‌السلام

نظام سیاسی و حکومت دینی

۱. **از معرفت دینی تا حکومت دینی:** سیر تشکیل حکومت دینی از خودآگاهی تا عبودیت تا جامعه و حکومت دینی

۲. **مشکلات حکومت دینی:** در فرض انحراف و بدعت و در فرض حکومت معصوم

۳. **درس‌هایی از انقلاب؛ دفتر اول (انتظار):** بینش بنیادی، راه انبیاء، انتظار، مدیریت و تشکل

۴. **درس‌هایی از انقلاب؛ دفتر دوم (تقیه):** مفهوم، اهداف، ابعاد، اثر، فقه، موارد، احکام

۵. **درس‌هایی از انقلاب؛ دفتر سوم (قیام):** مفهوم، فضیلت، آثار، انواع، مبانی، اهداف، موانع

۶. **انفاق:** از انفاق مخرب تا انفاق سازنده

۷. **نگاهی به تاریخ معاصر:** نقد موفقیت و عدم موفقیت دولتها در ایران از قاجار تا پهلوی

۸. **فقر:** راه حل جامع برای رفع فقر

هنر و ادبیات

۱. **ذهنیت و زاویه دید:** نقد ادبیات داستانی؛ نقد سووشون، کلیدر، رازهای سرزمین من، ...

۲. **مجموعه اشعار علی صفایی حائری:** و با او با نگاه فریاد می‌کردیم، آرامش، تابوت، ...

فهرست آثار شاگردان استاد صفایی حائری
(تازه‌های نشر)

۱. **درسنامه علم رجال**/ امیر غنوی

۲. **تربیت از فرادست**/ امیر غنوی

۳. **تربیت اخلاقی با آموزه‌های مهدوی**/ امیر غنوی

۴. **فلسفه زیارت و زیارت ماهانه**/ سیدعبدالمجید فلسفیان

۵. **بالاتر از تکامل؛** شرحی بر کتاب رشد/ سیدعبدالمجید فلسفیان

۶. **نقش انسان در هستی؛** شرحی بر خطبه متقین/ سیدعبدالمجید فلسفیان

۷. **آیه‌های تلاوت شده ۱؛** سوره‌های حمد و بقره در آثار استاد علی صفایی حائری/ سیدعبدالمجید فلسفیان

۸. **رازانسان؛** سیر اندیشه استاد علی صفایی حائری/ سیدعلیرضا هاشمی ارسنجانی

۹. **نزدیک‌ترین راه تا رشد؛** شرح کتاب صراط/ سیدعبدالمجید فلسفیان

قم، خیابان طالقانی(نرسیده به سه‌راه بازار)، کوچه۸۷،
کوچه شهید حبیبی(۱۳)، پلاک۱۹.
۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸

تهران، خیابان سهروردی شمالی، خیابان قندی،
کوچه یکم، واحد ۴.
۰۲۱-۸۶۰۴۵۷۸۰

ali.safaeihaeri @einsad

www.einsad.ir

تلفن مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸ / ۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲

در سراسر کشور نمایندگی فعال پذیرفته می‌شود.